

متشابهات قرآن؛ آزمایشی برای مسلمانان

درمان و علاج درست و صحیح که حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله به آن ارشاد می‌فرماید، در خصوص متشابه قرآن، ایمان آوردن به آن است و اینکه از سوی خداوند فرو فرستاده شده و باید در تأویلش به آل محمد علیهم السلام مراجعه شود. پس متشابه کتاب از عظیم‌ترین دلایلی است که به امامت ایشان علیهم السلام و نیاز امت به آن‌ها علیهم السلام دلالت می‌نماید؛ و چه بسا اشتباهات بسیاری که امروزه در احکام وجود دارد و عدم شناخت حلال از حرام، برای نشان دادن نیاز مردم به خاتم اوصیا، امام مهدی علیه السلام است.

و در خصوص علمای دین، باید به آن‌ها و احوال ایشان نگریم که آن‌ها معصوم نیستند، و چه بسا در بینشان سامری‌ها و پیشوایان گمراهی نیز باشند. بر حذر باش که مقلدی کور باشی که در این صورت، از کسی پیروی خواهی کرد که حرام را بر شما حلال و حلال را حرام می‌کند؛ که در این صورت، او را به جای خداوند به عبادت برگرفته‌ای.

سید احمد الحسن، کتاب «گوساله»، جلد دو، مبحث پنجم: روی گردانیدن از قرآن و سنت

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۴ ایوحنای دمشق

قسمت ۲۱

آیا قائم با اصول فقه بر اهل علم احتجاج می‌کند؟

نقدی بر مواجهه حاکمیت‌ها با دعوت یمانی

راه روشن

شوهر وحشی!



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

پایه خبری

فهرست

- شوهر وحشی!.....۳
- آیا قائم با اصول فقه بر اهل علم احتجاج می‌کند؟.....۵
- روشنگری درباره ازدواج پیامبر ﷺ با همسر سابق زید..۸
- نقدی بر مواجهه حاکمیت‌ها با دعوت یمانی.....۱۰
- راه روشن.....۱۷



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۹، جمعه ۲۲ دی ۱۴۰۲،
۲۹ جمادی الثانیه ۱۴۴۵، ۱۲ ژانویه ۲۰۲۴
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ صحبه وعلیٰ من تبعهم
تسلیم



شوهر و حشی!

ماجرای بانوی مؤمنی که با صورتی کبود و چشمانی گریان برای سید احمد الحسن نامه نوشت

شیخ حسن الجیر:

«یکی از خواهران انصار همسری غیرمؤمن داشت. از ترس او ایمان خود را در مقابل او پنهان می‌کرد؛ چون او بسیار وحشیانه با وی رفتار می‌کرد، نه مثل شوهری مهربان با خانواده؛ بلکه به معنای واقعی کلمه تمام صفات ناپسند و نکوهیده را می‌توانستی در او ببینی. روزی شوهرش چنان او را کتک زده بود که اثر ضربات بر صورتش مانده بود. گریان به خانه ما آمد، و مشکش را [طی نامه‌ای] برای سید احمد الحسن نوشت.

این دعا را بخوانی و بدان که هرچقدر هم زیاد بخوانی [باز هم] کم است :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَيْشَةً هَنِئُتَ وَمَيَّتَةً سَوِيَّةً وَمُنْقَلَبًا كَرِيمًا غَيْرَ مُخْزِي وَلَا فَاضِحٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي مَغْفِرَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتِكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْفِرْ لِي يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ»

«خدایا، از تو یک زندگی گوارا و مرگی نیک و بازگشتی کریمانه و بدون خواری و رسوایی خواستارم. خدایا، بخشایش تو بزرگتر از گناهان من و رحمت تو امیدوارکننده تر از عمل من است. بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا ببخشای؛ ای زنده ای که نمی میرد.»

ای بانوی مؤمن به حق و غیب و ملکوت آسمانها! برایت از خداوند مهربان و دل سوز و بخشنده خواستارم که زندگی خوب و خوش و عزتمندانه ای داشته باشی، همراه با همسری صالح و مؤمن و غیرتمند که به زندگی زناشویی احترام می گذارد و از زنی که مادر فرزندان اوست از فداکاری اش و اینکه زندگی اش را به خاطر وی بزرگ داشته. قدردانی می کند و حداقل به همان اندازه به او پاداش می دهد.

هر مردی را نصیحت می کنم، اگر رسول خدا ﷺ را دوست دارد به سنت و روش او عمل کند، آنجا که می فرماید: «بهترین شما فردی است که برای خانواده اش بهترین باشد و من برای خانواده ام بهترین فرد شما هستم. [۳]» [۴]

منابع

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۲۴۲.
۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی ج ۷، ص ۷۷؛ أمالی، شیخ صدوق ص ۲۱۵.
۳. سنن ترمذی، ترمذی، ج ۵، ص ۷۰۹، شماره ۳۸۹۵.



پاسخ سید احمد الحسن چنین بود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «مرد مؤمن کمیاب تر از کبریت قرمز است و زن مؤمن از مرد مؤمن هم کمیاب تر است.» [۱]

ای بانوی مؤمن و عزیز، من بنده مسکین و بینوا تو را نصیحت می کنم که همه محبت و عشق و اخلاصت برای خداوند بلندمرتبه باشد.

خداوند بلندمرتبه می فرماید: (دروغ گفته است آن که بگوید مرا دوست دارد، ولی شبانگهان بخواهد و مرا در سحرگاهان یاد نکند، و دروغ گفته است آن که بگوید خدا را دوست دارد درحالی که [همیشه و] در هر وقتی از یاد خدا غافل است.) [۲]

در هر حال، [همیشه و] در هر وقت غذای خود را ذکر و یاد خداوند سبحان قرار بده، و باید محبت تو نسبت به هر فردی و با هر عنوانی -همسری یا برادر یا فرزند یا پدر- از این محبت و عشق خالص الهی سرچشمه بگیرد و تراوش کند.

باید صفحه جدیدی باز کنیم و بگوییم: ما از الان در راه خدا دوست می داریم و در راه خدا دشمن می داریم [حب و بغضمان به خاطر خداست] تا به این ترتیب محبوبترین [و دوست داشتنی ترین] مخلوق برای خدا باشیم. و بدان هر که خدا را دوست بدارد، خدا همه چیز را دوستدار او می کند، و هر که از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او می ترساند.

باید نگاهت به آخرت باشد که منزل و توقفگاه سفرکردگان پس از [فرا رسیدن] موعد مقرر و به هنگام مرگ است.

من برایت عمری پربرکت آرزو مندم؛ درخواهی یافت که زندگی ات در این دنیا گویی ساعتی است که در آن به سختی با مردم آشنا شده ای.

اگر همسری ناصالح داری، بکوش پس از آنکه در ابتدا به اخلاق نیک الهی آراسته و مزین شوی، او را اصلاح و به راه راست هدایت کنی؛ به علاوه، باید هدفقت [جلب] رضایت محبوب و معشوق حقیقی [یعنی] خداوند سبحان باشد.

و از شما و هر بانوی مؤمنی خواهشمندم هر روز پس از نماز عشا سوره یس را بخوانید و زیاد

آیا قائم با اصول فقه بر اهل علم احتجاج می‌کند؟

به قلم: نوردخت مهدوی

(البته به زعم خودشان) احتجاج می‌کند؟ ایشان باید بیابند و به کتب اصولی این افراد خرده بگیرند و از تک‌تک فصول کتبشان اشکال تراشی کنند تا شناخته شوند و اثبات شود که او قائم است؟! یعنی افضلیت خود را بر سایرین از طریق اصول فقه اثبات می‌کند؟ در این مجال مختصر به این مسئله خواهیم پرداخت که آیا قائم با اصول فقه می‌آید؟

اصول فقه چیست؟

اصول فقه، علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آن‌ها در استنباط

مقدمه

در بوق و کرنا فریاد برآورده و می‌گویند: زمانی که قائم علیه السلام می‌آید، او را از طریق علم اصول باید شناخت و او با همین علم بر اهل حوزه احتجاج می‌کند؛ ساعت‌ها بحث و مناقشه بین او و حوزویان در خواهد گرفت و ایشان با پاسخ‌گویی بر شبهات اصولی، امامتش اثبات می‌شود!!!

آیا در حقیقت قائم علیه السلام این‌گونه می‌آید؟ یعنی علمی که او با خود دارد و مردم از طریقش او را از دیگر مدعیان بازخواهند شناخت علم اصول فقه است؟ و با چنین علمی بر صاحبان علم

شما را ببرم به عصر رسول خدا ﷺ. آیا ایشان زمانی که مبعوث شدند، با احکام و شرایع بر مردمی که پیش از او صدها سال پیامبری به خود ندیده بودند، احتجاج کردند؟ محمد ﷺ با خود چه علمی داشت که سایرین بی بهره بودند؟ او در زمانی به سمت مردم آمد که دین حنیف ابراهیمی، آیین موسی و عیسی علیهم السلام نزد مردم آن زمان دستخوش انواع تحریف‌ها شده بود. زمانی که بت پرستی رواج داشت و محمد ﷺ با بزرگان ادیان تحریف شده روبه‌رو شد و ایشان به بنای عقیده اهتمام ورزید؛ یعنی اساس دین را که عقیده است برای آنان اصلاح و تشریح کرد و او هرگز با تشریح (احکام فقهی) آغاز نکرد؛ چراکه عقیده اصل است و تشریح فرع؛ پس تا زمانی که عقیده در قلوب افراد محکم و مستقر نشده باشد، هرگز پذیرای احکام که آنان را به سختی می‌اندازد نخواهند شد.

حال بیاییم و به موضوع قائم علیهم السلام در این خصوص بپردازیم. قائمی که همچون جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در زمانه‌ای می‌آید که تحریف و بدعت‌ها بر دیواره دینی که بزرگان ادیان معرفی‌اش می‌کنند، رسوخ کرده است. حال او بیاید و ابتدائاً احکام و شرایع را بازگو کند؟! عقل هم به این مسئله حکم نخواهد کرد.

در روایات محمد و آل محمد علیهم السلام وارد شده که علم بیست و هفت حرف دارد که فقط دو حرفش را انبیا آورده‌اند و قائم علیهم السلام بیست و پنج حرف باقی مانده را منتشر می‌کند.

از ابو عبدالله [امام صادق علیه السلام] روایت شده است که فرمود: «علم بیست و هفت حرف دارد و همه آن چیزی که انبیا آورده‌اند دو حرف است. مردم تا امروز، جز این دو حرف از علم، چیزی نمی‌دانند؛ پس اگر قائم ظهور کند بیست و پنج حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌کند و این دو حرف را نیز به آن اضافه می‌کند تا بیست و هفت حرف علم، بین مردم منتشر شود.» [۴]

نکند هنوز بر این گمانید که این بیست و پنج حرف حول محور شرایع می‌چرخد؟! اینکه دین را به شرایع و احکامش تقلیل دهید، همین می‌شود که مردم بخندند و بگویند دغدغه دین این است که با پای راست وارد توالت شویم یا با پای چپ؟ یا دغدغه دین شده تار موی زنان؟ وقتی از اصل دین غافل شویم، نتیجه همین می‌شود که امروز بر جوامع مسلمان می‌گذرد.

حکم شرعی مورد استفاده مجتهد قرار می‌گیرد. از این رو، علم اصول فقه نسبت به علم فقه، علمی ابزاری است که فقیه به وسیله آن می‌تواند احکام شرعی فرعی را از منابع آن‌ها یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط کند. [۱]

علم معصوم، کدام است؟

پیش از هر چیز باید بدانیم علم چیست؟ علم حجت الهی چیست که با آن از سایر مردم متمایز می‌شود؟

ضریس گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «علم چیزی است که در شب و روز اتفاق می‌افتد؛ روز به روز و لحظه به لحظه.» [۲]

ضریس گوید: با ابوبصیر نزد امام باقر علیه السلام بودیم. ابوبصیر به ایشان عرض کرد: فدایتان شوم، عالم شما به چه علمی آگاهی دارد؟ ایشان فرمود: «ای ابومحمد! عالم ما غیب را نمی‌داند؛ اگر خداوند عالم ما را به خودش واگذارد، مانند برخی از شما می‌شود. ولی لحظه به لحظه برایش ایجاد می‌شود.» [۳]

پس متوجه شدیم علم معصوم، ورای علوم زمینی و استنتاجی است. او با توجه به اینکه متصل به آسمان است، علمی که از جانب خداوند بر او عطا می‌شود، و وحی لحظه به لحظه است؛ علمی است که او می‌داند و دیگران نمی‌دانند. علم دین است؛ علمی که به آخرت مردم و نجات آن‌ها وابسته است. پس ناگزیر باید به او وحی شود تا فصل الخطاب هر مسئله‌ای از دین از جمله عقاید و شرایع نزد او باشد. بنابراین، علم چیزی نیست که بوده، بلکه چیزی است که می‌شود.

با این تفصیل، **علم دین نزد معصوم یا همان حجت الهی است** که او آن را به سمت مردم می‌آورد نه سایرین، حال می‌خواهند اهل حوزه باشند، یا فقیهی که خود را مرجع تقلید مردم می‌داند؛ چراکه علم دین نزد معصوم به ودیعه گذاشته شده که وحی لحظه به لحظه از جانب خدا بر اوست.

آیا قائم با اصول فقه احتجاج می‌کند؟

قبل از اینکه به این موضوع بپردازم، می‌خواهم

جانب خداوند سبحان و متعال اختلافی ندارد، در مدت زمانی بعد از مرحله عبور کردن از رودخانه که مدت کمی هم نبود، تشریح را آورد؛ یعنی وی قبل از اینکه اصلاح شریعت آن‌ها را آغاز کند مدت زیادی را در اصلاح اعتقادات قوم خود صرف نمود.

بنابراین، عقیده اصل است و تشریح فرع؛ در حالی که خود آن‌ها نیز می‌گویند: اصول دین و فروع دین. حال کدام اولی است که به آن احتجاج کنند: اصل یا فرع؟» [۶]

سخن پایانی

شکی نیست که قائم علیه السلام در زمانه بدعت‌ها و انحراف‌ها به سوی مردم می‌آید و طبق روایات کاری سخت‌تر از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد داشت؛ چراکه مردم به پرستش بت‌های سنگی و چوبی مشغول نیستند، بلکه افرادی را می‌پرستند که با قرآن علیه او برمی‌خیزند.

قائم علیه السلام می‌آید برای شکستن همین انحراف‌ها و بدعت‌ها؛ می‌آید برای هدایت مردمی که از اصل و اساس دین که عقیده الهی است دور شده‌اند؛ می‌آید تا بنا کند عقیده را؛ می‌آید تا بسازد انسان را. همه این‌ها مستلزم تربیت مردم بر اساس عقیده است؛ عقیده‌ای استوار که آنان را در حق یکدیگر عادل می‌کند؛ عقیده‌ای که آنان را به قناعت و بی‌نیازی می‌رساند تا از مال غیر چشم‌پوشی نکنند، و آنان را به امری واحد زیر سایه پرچم حق جمع می‌کند و بعد که عقیده استوار شد و پایه‌ها و ستون‌هایش محکم شد، به تشریح می‌پردازد. عمل به تشریح و احکام در سایه ایمان راسخ و عقیده محکم، دل‌پذیر و شیرین خواهد بود و دیگر سختی‌آفرین هم نخواهد بود.

منابع

۱. ویکی فقه



۲. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۴۴.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۴۴.

۴. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۷؛ بحار الانوار: ج

۵۲، ص ۳۳۶.

۵. متشابهات، ج ۲، سؤال ۵۰.

۶. متشابهات، ج ۲، سؤال ۵۰.

سید احمد الحسن در این خصوص می‌گوید:

«اصول فقه را مردم برای به دست آوردن احکام فقهی از روی ظن و گمان هنگام غیبت امام معصوم یا جانشین بی‌واسطه ایشان وضع کرده‌اند. اگر امام معصوم یا نماینده ایشان مانند نایب مخصوص او حاضر باشد نیاز به این علم منتفی خواهد شد و این گفته خود همین علماست، هم از جانب علمای شیعه و هم علمای سنی و در آن اختلاف نظر ندارند. حتی فقهای سنی هم جایز بودن اجتهاد با وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و در حضور او وارد می‌کنند به جز عده اندکی، آن هم با بعضی شرایط خاص که به گفتار و عقیده آن‌ها کسی عمل نمی‌کند. اما فقهای شیعه بر جایز نبودن اجتهاد با وجود و حضور امام معصوم علیه السلام یا نماینده ایشان مانند نایب خاص او، هم عقیده و متفق القول هستند. حال که چنین است چه معنایی برای احتجاج امام علیه السلام یا کسی که امام علیه السلام ارسالش می‌کند بر اساس اصول فقه باقی می‌ماند؟!» [۵]

آنچه واضح و عیان است علم، چیزی است که فرد را به قطع و یقین برساند و آنچه از اصول فقه از جانب غیر معصوم عرضه می‌شود، همه اش گمان و ظن و نظر شخصی است که نه تنها فرد را به قطعیت نمی‌رساند بلکه هیچ جایگاهی در دین الهی ندارد.

نکته دوم اینکه: به چه حقی، در نبود معصوم عهده‌دار این امر شدند؟ آیا خدا و رسولش این امر را به آن‌ها تفویض کردند؟ یا اینکه بزرگان شیعه، به تقلید از اهل سنت خود را وارد چنین ورطه مهلکی کردند؟ پیشنهاد می‌کنم در کتاب گوساله، تاریخچه مفید و مختصر اصول فقه، به قلم سید احمد الحسن را مطالعه کنید تا بدانید این علم را چگونه خلق کردند.

نکته سومی که در کلام سید احمد الحسن مشهود است، اینکه وقتی خود معصوم یا نماینده اش حضور داشته باشد، دیگر نیازی به این علم نخواهد بود، پس احتجاج به آن هم منتفی خواهد شد.

در ادامه ایشان می‌گوید:

«به علاوه عقیده، همان اصل و اساسی است که بر آن شریعت بنا می‌شود و همه انبیا و فرستادگان صلی الله علیه و آله رسالت خود را پیش از تشریح، با عقیده شروع کرده‌اند. حضرت موسی علیه السلام در قرآنی که هیچ مسلمانی در درستی صدورش از

سلسله‌مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۱ یوحنا دمشقی قسمت بیست و یکم

روشنگری درباره ازدواج پیامبر صلی الله علیه وآله با همسر سابق زید

▪ **وزید، منظور محمد صلی الله علیه وآله را نفهمید و گمان کرد که محمد صلی الله علیه وآله چون از زیبایی زن او خوشش آمده، این جمله را گفته است!**

▪ **این زید بود که به محمد صلی الله علیه وآله گفت: «زن من، اخلاق بدی دارد و می‌خواهم او را طلاق دهم.»**

▪ **رسول صلی الله علیه وآله به زید توصیه فرمود که همسرش را طلاق ندهد.**

و اگر، پس از طلاق دادنش، او [آن مرد] خواست نزد او [زن] بازگردد، بگذار [ابتدا] دیگری با او، ازدواج کند؛ زیرا گرفتن او [آن زن] جایز نیست، مگر آن زن با دیگری ازدواج کرده باشد. همچنین، اگر برادری [یعنی اگر یک مرد]، زنش را طلاق دهد، برادرش، اگر بخواهد، می‌تواند با او ازدواج کند.» پایان نقل قول.

آیا آنچه دمشقی می‌گوید درست است؟

«روشنگری امام رضا (ع) ردی بر ادعای دمشقی»

طبق آنچه امام رضا علیه السلام بیان فرمودند [آ] پیامبر صلی الله علیه وآله به خاطر کاری در پی زید (پسر خوانده‌اش) به خانه او رفت و زن او را در حال شست و شو مشاهده کرد و به زن او فرمود: «کسی که تو را آفرید منزّه

یوحنا دمشقی می‌گوید:
«محمد دوستی به نام زید داشت. این مرد زنی زیبا داشت که محمد عاشق او شده بود. یک بار، وقتی که آن‌ها با هم نشسته بودند، محمد گفت: «آه، راستی! خدا به من دستور داده است که همسرت را بگیرم.» دیگری [یعنی زید] پاسخ داد، «تو پیغمبری، آنچه را خدا به تو گفته انجام بده و همسرم را بگیر.»

ترجیحاً از اول داستان را بگویم او [محمد] به او [زید] گفت: «خدا به من دستور داده که تو زنت را طلاق بدهی.» و او [همسرش] را طلاق داد. پس از چند روزی، او گفت: «اینک، خدا به من دستور داده تا او [آن زن] را بگیرم.» سپس، بعد از اینکه او را گرفت، و با او مرتکب زنا شد، این قانون را وضع کرد: «به او اجازه بده که همسرش را طلاق دهد،

در طول زمان به خاطر شرایط خاص تغییر کند. [۴] به عبارت دیگر فرستاده‌ای با احکامی می‌آید و فرستاده‌ای دیگر با حکم دیگری می‌آید؛ برای تشخیص آنکه این حکم از سوی خداست، کافی است به قانون ثابت شناخت فرستادگان و تطبیقش بر مدعی رجوع کنیم؛ بنابراین، زمانی که محمد ﷺ بر طبق این قانون فرستاده‌ای از سوی خداست، پس حکمی که او آورده نیز صحیح است و این موضوع زنا محسوب نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

مشخص شد آنچه یوحنا دمشقی سعی در ارائه‌اش داشت، دروغی بیش نبود و ماجرا توسط امام رضا (علیه السلام) که یکی از نوادگان محمد ﷺ است و راست‌گویی‌اش از طریق قانون ثابت شناخت فرستادگان اثبات می‌شود، بیان شد و پیشنهادی از سوی محمد ﷺ به زید داده نشد و علاقه‌ای از سوی محمد ﷺ نسبت به همسر زید به وجود نیامده بود و حتی رسول ﷺ به زید توصیه فرمود که همسرش را طلاق ندهد.

است از اینکه برای خود فرزندی را برگزیند که نیاز به طهارت و شست‌وشو داشته باشد.» و منظور محمد ﷺ تنها این بود که خدا را از سخن کسانی که قائل بودند ملائکه، دختر خدا هستند منزّه بدانند؛ زن، زید را از آمدن محمد ﷺ و اینکه به او فرمود «منزّه است کسی که تو را آفرید»، آگاه ساخت و زید، منظور محمد ﷺ را نفهمید و گمان کرد که محمد ﷺ چون از زیبایی زن او خوشش آمده، این جمله را گفته است.

و برخلاف آنچه دمشقی ادعا می‌کند، محمد ﷺ به زید امر نکرد که زنش را طلاق بدهد! این زید بود که به محمد ﷺ گفت «زن من، اخلاق بدی دارد و می‌خواهم او را طلاق دهم» و محمد ﷺ نه تنها موافقت نکرد، بلکه در جواب به او فرمود «همسر خود را نگهدار و از خدا پرهیز».



خواننده برای مطالعه توضیحات بیشتر می‌تواند به کتاب «دفاع از رسول» نوشته دکتر علاء سالم رجوع کند. [۲]

تهمت زنا

همان‌طور که خواندیم، یوحنا دمشقی به محمد ﷺ **تهمت زنا می‌زند؛ فکر می‌کنم این اتهام او بر حسب سخن منسوب به عیسی (علیه السلام) در انجیل است؛ این سخن به این شکل است:**

(لیکن من به شما می‌گویم، هرکس به غیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن اوست، و هرکه زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد). [۳]

صرف‌نظر از درستی یا نادرستی این متن، لازم می‌دانم این نکته را بگویم که احکام می‌تواند

پانوشتها

۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.
۲. دفاع از رسول، شبهه ۷۰، نسخه عربی ص ۳۶۹.
۳. متی ۵: ۳۲.
۴. ر. ک: متی ۱۹: ۳-۹.

نقدی بر مواجرمه حاکمیت‌ها با دعوت یمانی

با تأملی در مبانی دینی آزادی بیان و بایسته‌های آن

به قلم: محمد هادی قره‌داغی

الذی جعل الله لکم آیه

پاکی و حسن نیت

پیروان آن اذعان دارند؛

این نکته در خلال کلمات بعضی از کارگزاران امنیتی به وضوح بیان شده است. تمام استدلال آن‌ها برای مقابله با این جریان اعتقادی نوپدید این است که مبادا روزی تعدادشان زیاد شود و بر ما بشورند! برای اینکه روزی برای ما دردسر درست نکنند، باید از هم‌اکنون جلوی گسترش عقیده آن‌ها را بگیریم!

اما آیا چنین رویکردی، همان قصاص قبل از جنایت نیست؟ آیا سنخیتی با آموزه‌های اسلامی و شیعی دارد؟ آیا حتی نادرست بودن یک عقیده، مجوز شرعی و اخلاقی لازم را برای سرکوب پیروان آن فراهم می‌کند؟

**نگاهی به مبانی دینی حق
آزادی عقیده و بیان**

خدای متعال انسان را آزاد و مختار آفریده است.

وقتی از دعوت یمانی و گسترش روزافزون آن در جهان و به‌ویژه در ایران عزیزمان یاد می‌شود، بسیاری می‌پرسند: **هواداران سید احمد الحسن واقعا به دنبال چه هستند و چرا حاضرند به خاطر اعتقادشان، این همه فشار امنیتی و قضایی را به جان بخرند؟**

کوتاه‌ترین پاسخ این است که یمانی‌ها تبلیغ عقیده مذهبی خویش را نه تنها وظیفه‌ای اخلاقی و شرعی می‌دانند، بلکه از دل و جان مشتاق‌اند آن حقیقتی را که با تحقیق منصفانه و توسل خالصانه به دست آورده‌اند، به گوش دیگران هم برسانند! چونان به چشمه رسیدگانی که پس از تحمل عطشی جان‌فرسا در کویری تفتیده، نمی‌توانند فریاد برنیاورند که: آب! آب! اما متأسفانه این شوق به سخن گفتن از عقیده را بسیاری از قدرت‌های سیاسی جهان برنمی‌تابند و یمانی‌ها را به جرم بیان اعتقادشان محکوم به حبس، تبعید و محرومیت‌های شغلی و اجتماعی می‌کنند.

شایان توجه اینکه حتی دستگاه‌های امنیتی هم، دعوت یمانی به رهبری سید احمد الحسن را دعوتی علمی و مسالمت‌آمیز می‌دانند و به

اندیشه‌ها مقایسه و سنجیده شود. قرآن کریم به روشنی پرچم‌دار آزادی اندیشه و بیان است. خدای متعال در سوره زمر، بندگانی را که سخن‌ها را می‌شنوند و بهترین آن‌ها را بر می‌گزینند، شایسته بشارت می‌داند:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ) (پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان). [۳]

بدیهی است، پیروی از «احسن» تنها در صورتی میسر خواهد بود که اقوال مختلفی طرح شده باشند؛ و این ممکن نیست، مگر در صورتی که آزادی لازم برای بیان اندیشه‌های گوناگون وجود داشته باشد. به راستی، اگر قرار باشد که دست بر دهان گویندگان و صاحبان آرای مختلف بگذاریم، بندگان خدا بهترین سخن را از میان کدام گزینه‌ها باید برگزینند؟

برخی منتقدان، جهاد ابتدایی در اسلام را مغایر با اصل آزادی عقیده دانسته‌اند. باید دانست در اسلام مفهومی به نام کشورگشایی یا تحمیل عقیده با شمشیر وجود ندارد و اساساً باور و اعتقاد به هیچ گزاره‌ای را نمی‌توان با اکراه و اجبار در نهاد انسان‌ها به وجود آورد. قرآن کریم به این حقیقت تکوینی چنین اشاره فرموده است: **(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)** (در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است). [۴]

سید احمد الحسن در این باره می‌نویسند: «امکان ندارد دین و عقیده با شمشیر منتشر شود، همان‌گونه که عقیده با شمشیر کشته نمی‌شود؛ بنابراین راه و روش همه ادیان الهی از جمله آخرینشان اسلام، در دعوت به سوی خدا، استفاده از گفت‌وگو و پند و اندرز است و وجود کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل و قرآن بهترین دلیل بر این مدعاست؛ چرا که آن‌ها کتاب‌هایی هستند که از آن‌ها حکمت، گفت‌وگو و دعوت فوران می‌کند، نه شمشیرهایی که خون از آن‌ها می‌چکد! بنابراین، نتیجه‌ای که به عنوان یک مؤمن لازم است بدانیم این است که **هدف از جهاد، گشودن درهای بسته برای رسیدن به مردم و رسانیدن حق به آن‌ها و هدایت آن‌هاست.**» [۵]

امام علی (علیه السلام) به فرزندشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) چنین سفارش می‌کنند: **(وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا)** بنده دیگری مباش در حالی که خداوند تو را آزاد آفرید. [۱] در حقیقت، برخورداری از آزادی اندیشه، عقیده و بیان، شرط نخست انسان بودن ماست؛ با برخورداری از **«آزادی»** است که پیمودن مسیر تکامل انسانی میسر می‌شود و ثواب و عقاب الهی معنا می‌یابد. بنابراین، هر انسانی حق دارد که عقیده خویش را آزادانه برگزیند و از آن سخن بگوید؛ دیگران نیز حق دارند سخن او را بشنوند و احیاناً نقد کنند. آری سوءاستفاده از آزادی، در هر منطق و آیینی جرم محسوب می‌شود؛ یعنی کسی نمی‌تواند به بهانه آزادی، حقوق دیگران را نقض کند؛ مثلاً کسی حق ندارد به اسم «آزادی بیان»، به هتک حیثیت دیگران پردازد، یا به آن‌ها و عقایدشان توهین کند [۲] یا در شرایط جنگی، اسرار نظامی جبهه خودی را فاش کند.

بنابراین، روشن است که شهروندان یک جامعه، در داشتن هر اعتقادی و بیان آن، یا انتقاد محترمانه و بدون هتک حرمت از عقاید و حتی عملکرد دیگران آزاد هستند و دستگیری و مجازات آن‌ها به این سبب، با هیچ‌یک از اصول اولیه اخلاق انسانی سازگاری ندارد. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده‌های ۱۸ و ۱۹، بر اساس همین بداهت فطری و اخلاقی، و البته از منظری سکولار، بر ضرورت آزادی عقیده و بیان، تأکید کرده است.

از منظر باور دینی اما، توجه به یک نکته شایان توجه است: دین الهی خود در بستر گفت‌وگوهای آزادانه متولد می‌شود و رشد می‌کند. چطور ممکن است که دین که مجموعه‌ای از عقاید و البته شرایع است. پس از بهره‌مندی از مزیت گفت‌وگو، باب آن را برای همیشه ببندد؟ نه می‌تواند و نه حتی نیازی به سانسور و سرکوب عقیدتی دارد. دینی که به برکت گفت‌وگوها، اقناع‌ها و پیروزی بر اندیشه‌های رقیب، در جامعه‌ای پا گرفته، در ادامه نیز حتماً می‌تواند از آزمون‌های گفت‌وگو و مناظره سرفراز بیرون بیاید و استمرار یابد! افزون بر این، درک درست و عمیق معارف و حیانی موجود در دین الهی برای خود باورمندان نیز، تنها در صورتی به اکمل وجه ممکن می‌شود که با دیگر مکاتب و

در واقع، جهاد ابتدایی یا تهاجمی در اسلام با مردم و برای تحمیل دین نیست؛ بلکه با قدرت‌های سلطه‌گری است که مانع شنیدن دعوت توحیدی حجج الهی می‌شوند. چنین جهادی در اسلام، در حقیقت جنگ برای آزادی بیان است. مؤمنان وظیفه دارند تحت امر حجت معصوم الهی، با طواغیت مسلط بر مردمان مستضعف پس از عرضه حق و عنادورزی آنان. بچنگند تا دسترسی تمامی ابناء بشر به آموزه‌های و حیانی ممکن باشد. طبیعتاً در نهایت پذیرفتن یا نپذیرفتن اصل دین، و سپس التزام به واجبات عبادی آن (نماز و حج و حجاب و ...) در ید اختیار آدمی خواهد بود. حاکم و قاضی درباره دین‌گزینی و چگونگی دین‌داری مردم، تنها خدای خبیر و بصیر در روز قیامت است.

تاریخ زندگانی معصومین علیهم‌السلام نیز نشان‌دهنده سعه صدر آنان در برابر نظرات مخالفین عقیدتی است. ائمه اطهار علیهم‌السلام در فرصت‌های گوناگون با دگراندیشان نه فقط با پیروان سایر مذاهب اسلامی، بلکه با زندیق‌ها و ملحد‌ها. به مناظره و بحث علمی می‌نشسته‌اند. مرحوم مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

«شما کی در تاریخ عالم دیده‌اید که در مملکتی که همه مردمش احساسات مذهبی دارند، به غیر مذهبی‌ها آن اندازه آزادی بدهند که بیایند در مسجد پیامبر [ص]، یا در مکه بنشینند و حرف خودشان را آن‌طور که دلشان می‌خواهد بزنند. خدا را انکار کنند، منکر پیامبری پیامبر شوند، نماز و حج و ... را رد کنند و بگویند ما این‌ها را قبول نداریم ... در تاریخ اسلام از این نمونه‌های درخشان فراوان می‌بینیم. به دلیل همین آزادی‌ها بود که اسلام توانست باقی بماند. اگر در صدر اسلام در جواب کسی که می‌آمد و می‌گفت من خدا را قبول ندارم، می‌گفتند، او را بزنید و بکشید، امروز دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و با صراحت با افکار مخالف مواجه شده است.» [۶]

بر همین اساس است که سید احمد الحسن به‌عنوان وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام و امتداد خط اسلام آل محمد علیهم‌السلام، در پاسخ به شخصی که درباره حکم ملحد و مرتد سؤال کرده بود، برخلاف فتاوی مشهور فقهای آخرالزمانی اسلام، چنین نوشتند: «به کشتن مرتد یا ملحد یا بی‌دین فتوا نمی‌دهم؛ و موضع من با نگارش

کتاب توهم بی‌خدایی روشن است.» [۷]

روشن است که اگرچه آزادی حقوقی عقیده و بیان در امتحان عالم دنیا یک بداهت فطری و طبیعی است و اسلام نیز بر آن صحنه می‌گذارد، اما خداوند متعال در روز حساب انسان را به قدر سعی و ظرفیتی که دارد، بر باورها و رفتارهایش مؤاخذه خواهد نمود. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد).

[۸] بنابراین، تأکید بر این نکته لازم است که آزادی اعتقاد انسان‌ها به معنی تأیید پلورالیسم و نفی امکان دستیابی انسان‌ها به حقیقت واحد نیست.

نگاهی به آزادی بیان سیاسی در اسلام

افزون بر آزادی بیان اعتقادی، در اسلام اصیل آل محمد علیهم‌السلام آزادی بیان سیاسی نیز در حد اعلای خود به رسمیت شناخته شده است. امام علی علیه‌السلام به‌عنوان اولین حاکم مشروع و مذکور در وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چنین می‌فرمایند: «با من آن گونه که با زمامداران ستمگر سخن گفته می‌شود سخن نگویند و آن گونه که مردم خود را در برابر حاکمان تندخو و جبار حفظ می‌کنند، خویش را محدود نسازید و به‌طور تصنعی با من رفتار نکنید. هرگز درباره من گمان مبرید که از سخن حقی که به من گفته شود ناراحت می‌شوم...» [۹]

در عمل نیز می‌بینیم که مثلاً جماعت منحرف خوارج نه تنها سیاست‌های حضرت را آزادانه نقد می‌کنند، بلکه بسیاری اوقات حتی در ملأعام، به ایشان جسارت و هتاک می‌کنند. در یکی از این موارد، نیروهای حکومتی خواستند به شخص هتاک حمله‌ور شوند، اما حضرت فرمودند: «آرام باشید!



می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند). [۱۴]

در آیین اسلام، کسانی که از قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اوصیایش ﷺ اطلاع کافی دارند، مجاز نیستند

در برابر انحراف ها و بدعت ها سکوت کنند. در روایتی مشهور از پیامبر اکرم ﷺ چنین وارد شده است که فرمود:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَ إِنْ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ: آن گاه که بدعت ها در میان امت من آشکار شد، باید عالمان علم خود را آشکار کنند، و گرنه مشمول لعنت خدا می گردند). [۱۵]

همچنین یکی از فرایض اسلامی مؤکد، امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن کریم در سوره توبه، این فریضه دینی را از نخستین خصیصه های مؤمنان می داند:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ...) (و مردان و زنان با ایمان، برخی دوستان برخی دیگرند، که به کارهای پسندیده امر می کنند، و از کارهای ناپسند نهی می کنند، و نماز را برپا می کنند و زکات می دهند...). [۱۶]

و امام باقر ﷺ آن را مقدمه برپایی سایر شعائر دینی در جامعه اسلامی معرفی فرمودند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ: امر به معروف و نهی از منکر فریضه و واجب عظیم و بزرگی است که فرایض و واجبات [دیگر]، تنها با آن ها برپا می شود». [۱۷]

امروز رساندن خبر ظهور منجی موعود ادیان و فرستاده امام مهدی ﷺ را می توان یکی از مصادیق روشن امر به معروف، بلکه عظیم ترین مصادیق آن دانست. به عبارت دیگر، دعوت به پیروی از سید احمد الحسن، به عنوان حجت خدا بر زمین، دعوت به پذیرش حاکمیت خداست که بزرگ ترین معروف ترک شده در روزگار ما به شمار می آید. همچنین سخن نگفتن از وصیت رسول خدا ﷺ، مصادیق «کتمان ما انزل الله» است؛ و خاموش ماندن در برابر انحراف امت از اختصاص امامت و حکومت به صاحبان وصیت، و مصادیق سکوت در برابر بدعت هاست. چنین سکوتی به فرموده حدیث نبوی، آدمی را مشمول لعنت خدا و ملائکه می سازد!

جواب دشنام، دشنام است یا گذشت از گناه! [۱۰]

امام علی ﷺ در واکنش به تلاش خوارج برای برهم زدن سخنرانی ایشان کلامی فرمودند که نشانگر رویکرد اساسی حکومت اسلامی در برخورد با مخالفان سیاسی است: «اگر آنان سکوت کنند، با آنان مانند دیگران رفتار می کنیم و اگر سخن بگویند، پاسخ می گوییم و اگر شورش کنند با آن ها نبرد می کنیم». [۱۱]

صبر و بردباری حضرت در برابر مخالفان، حتی پس از تدارک نظامی آن ها (اعم از اصحاب جمل، خوارج و معاویه) شگفت انگیز است. ایشان برای روشنگری و تعامل، بارها به سمت اردوگاه نظامی مخالفان، سفیر صلح اعزام می کردند تا حتی الامکان، از درگیری و خون ریزی جلوگیری شود و هیچ گاه به یاران خویش اجازه نمی دادند که حتی در روز نبرد، آغازگر جنگ باشند! [۱۲ و ۱۳]

و جوب برخی بیان هاز دیدگاه اسلامی

اسلام نه تنها به آزادی بیان عقیده در تمامی عرصه های علمی و اجتماعی احترام می گذارد، بلکه بیان حقایق دینی و هشدار نسبت به انحراف از حق را واجب می داند، مگر در شرایطی خاص؛ نظیر مواقع تقیه. از منظر قرآن، کتمان حقیقت دینی، به ویژه اگر در ارتباط با اثبات حق فرستادگان مظلوم الهی باشد که نام و اوصافشان در متون دینی ذکر شده، یکی از گناهان بزرگی است که انسان را مستحق لعنت خدای متعال می کند:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالرُّهْدَىٰ مِنَ بَيْتَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) (کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت



و بی‌تردید، هرگونه کوتاهی به خاطر حب دنیا و ترس از مرگ، کاشف از نفاق درونی خزنده و خطرناکی است که باید از آن به خدا پناه بُرد. براساس آنچه در این مختصر ذکر شد، پیروان دعوت یمانی نه فقط امکان بیان عقیده خویش را حقی انسانی و اسلامی می‌دانند، بلکه آن را وظیفه و تکلیفی الهی به شمار می‌آورند.

نگاهی به اسلوب و بایسته‌های بیان عقیده دینی

روشن شد که بیان حقایق دینی - جز در شرایط تقیه - بر مؤمنان واجب است؛ اما شیوه درست عمل در این مسیر کدام است؟ خدای متعال از سویی بندگان خویش را به شنیدن سخن‌ها و پیروی از بهترین آن‌ها تشویق می‌کند، و از دیگر سو، پیامبر خویش ﷺ را امر می‌کند که بندگان را با حکمت، پند نیکو و نیکوترین جدال‌ها به سوی حق فرا بخواند:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) (با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت پروردگارتو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است). [۲۳]

بنابراین، مؤمنان مجاز نیستند که برای بیان معارف دینی و اثبات حق اهل بیت ﷺ، مرتکب مغالطه، دروغ‌گویی، اتهام‌زنی، یا تندخویی و پرخاشگری شوند و البته نیازی هم به این امور ندارند!

سید احمدالحسن در پاسخ به سؤال یکی از انصار ایرانی امام مهدی ﷺ تأکید کردند: «... در بیان حاکمیت و عقاید صحیح اشکالی وجود ندارد، ولی بدون تهاجم و تحریک دیگران؛ پس باید بحث و گفتار [صرفاً] علمی و [همراه با] طرح حجت و دلیل باشد.» [۲۴]

در مذهب حقیقی آل محمد ﷺ هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و هیچ مؤمنی اجازه ندارد از ابزارهای غیرشرعی یا غیراخلاقی، حتی برای یاری دعوت حق استفاده کند. سید احمدالحسن در صفحه فیس‌بوک خویش، ضمن اشاره به اخلاق الهی «(مسلم بن عقیل)» به عنوان فرستاده امام

همچنین، امروز رساندن حق به مردم جهان، بزرگ‌ترین نصرت و یاری برای دین خدا و مصداق «جهاد با کلمه» در پیشگاه خلیفه خداست و جهاد - به فرموده امیرالمؤمنین ﷺ - دری از درهای بهشت است که خداوند برای خاصان از اولیایش گشوده است. [۱۸] سید احمدالحسن به عنوان رهبر الهی دعوت مهدوی می‌فرمایند: **«بهترین عمل در این زمان، رساندن حق به مردم است تا آن‌ها را از دام ابلیس نجات دهید.»** [۱۹]

اساساً اهتمام به نصرت حق، معیاری برای سنجش صدق ادعای ایمان انسان‌هاست. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (کسانی که فرشتگان جانشان را می‌ستانند درحالی که بر خوبستن ستم کرده بودند، از آن‌ها می‌پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم مستضعف و زبون‌گشته. گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ ما وی و جایگاه اینان جهنم است و چه بد سرانجامی است). [۲۰]

سید احمدالحسن در تفسیر این آیه شریفه، هشدار می‌دهند که مؤمنان می‌دهند. ایشان می‌گویند:

«این‌ها ایمان به ولی خدا را اظهار می‌کنند و ادعای ایمان به ولایت دارند ولی بدون عذر واقعی، در عمل کوتاهی می‌ورزند و این فقط به خاطر نفاقی است که در دل‌هایشان نهفته است و آن‌ها این‌گونه می‌گویند که ما **(مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ)** (مستضعف و زبون‌گشته در این سرزمین هستیم)؛ ولی استضعاف آن‌ها واقعی نیست، بلکه با حب دنیا و تمایل به آن، و نیز حب زندگی و ترس از مرگ، خود را زبون و مستضعف نموده‌اند؛ چراکه اگر ایمانشان واقعی می‌بود، به عمل همراه با ولی خدا اقدام می‌کردند؛ حتی اگر در معرض خطرات قرار می‌گرفتند.» [۲۱]

سید یمانی در تفسیر **(أَرْضُ اللَّهِ)** (زمین خدا) نیز می‌گویند: «ولی خدا و علم فراگیر او همان زمین پهناور خداوند است... تا به سوی خدا در ولی خدا مهاجرت کنید.» [۲۲] بنابراین، مؤمن حقیقی در عمل به فرمان امام خویش کوشاست

توهین علیه آن فروگذار نبوده و بارها و بارها به حمله نظامی و خشونت بار علیه انصار امام مهدی (علیه السلام) اقدام کرده‌اند. در مقابل اما، انصار امام مهدی (علیه السلام) تنها به «روشنگری» و «دفاع» مظلومانه از خویش پرداخته‌اند. سید احمدالحسن در سال ۲۰۱۷ و پس از حمله نیروهای امنیتی عراق به مکتب ایشان، در پیام مهمی گفتند:

«... دوست داریم برای شما بیان کنیم و به شما اطمینان دهیم که برای ما امکان پذیر نیست زندگی یا امنیت فردی از شما را مورد هدف بدی قرار دهیم. دعوت ما، عقایدی است و از روز اول دعوت، به حکمت و موعظه حسنه دعوت می‌کرد. گاهی اوقات نسبت به عقیده معین یا اندیشه معینی که با آن اختلاف داریم، انتقاد می‌کنیم؛ ولی این مسئله، اصلاً به این معنا نیست که ما می‌خواهیم به امنیت افرادی که این عقیده را دارند و به آن اعتقاد دارند، خللی وارد کنیم.

برخی از افراد امنیتی و محافظ هستند که وظیفه محافظت از مرجعیت‌های در نجف را دارند و جزو مؤمنین به این دعوت هستند و مدتی قبل، از من پرسشی پرسیدند که آیا بر ما لازم است که از این کار، استعفا بدهیم و دوری کنیم؟ ولی من آنان را به انجام کار واجبشان که نسبت به آن تکلیف شدند، به بهترین شکل و کامل‌ترین صورت راهنمایی کردم. بدانید که خون و امنیت شما، نزد ما مورد احترام است و مخصوصاً غیرعراقی‌ها. دوست داریم که به آنان اطمینان بدهیم و بیان کنیم که آمادگی حمایت از ایشان را داریم و آنان را آزار نمی‌دهیم. دعوت مهدوی، جهانی است و انصار آن، در برخی از کشورها، بیشتر از انصار آن در عراق هستند...» [۲۸]

دکتر علاء سالم سخن‌گوی رسمی دفتر رسمی دعوت یمانی در نجف نیز در گفت‌وگوی تلویزیونی در پاسخ به مجری برنامه درباره رابطه دعوت یمانی با مرجعیت می‌گوید: «درباره ارتباط ما با مرجعیت دینی [باید بگوییم]: مانند ارتباط ما با دیگر مردم است. یعنی ما برای همگی، خیر و خوبی را آرزو می‌کنیم؛ و در دل‌هایمان، هیچ دشمنی و کوتاهی دید و کینه‌ای نسبت به دیگران نداریم...» [۲۹]

حسین (علیه السلام) در مواجهه با دشمن خون‌خواری چون عبیدالله بن زیاد، چنین نگاشتند:

«زمانی که ابن‌زیاد در خانه هانی بن عروه زیر تیغ شمشیر مسلم بن عقیل بود، مسلم اقدام به کشتن او نکرد؛ این حرکت، گامی بود که شریک همدانی و هانی را که رئیس قبیله و از شرافتمندانی بودند که بسیار به اخلاق اهمیت می‌دادند، حیران کرد؛ زیرا آنان اخلاق مسلم را درک نمی‌کردند، [اخلاقی] که او را از خیانت [و ناجوانمردی] حتی نسبت به دشمن‌ترین دشمنانش باز می‌داشت.» [۲۵]

آری، دعوت اولیای الهی نه تنها از هر رفتار غیرشرعی یا غیراخلاقی مبرا است، بلکه مبتنی بر اخلاق کریمانه و والاست. سید احمدالحسن در مصاحبه صوتی خویش با رادیو المنقذ (بخش از دیترویت)، بر تبعیت از قرآن و سیره معصومین (علیهم السلام) در تبلیغ چنین تأکید کردند:

«ما مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می‌کنیم، همان‌گونه که خدای سبحان و بلندمرتبه در قرآن به ما امر کرد و چنان که گذشتگان ما، امامان صالح (صلوات خدا بر آنان) عمل کردند؛ و هر کس که بخواهد بشنود بیشتر به او می‌گوییم و هر کس رد کند، پس او در راه خویش و ما در راه خویش هستیم. و همیشه به مؤمنین می‌گوییم که با انسان محترم با مهربانی و دل‌سوزی رفتار کنید، هرچند مخالف ما باشد. این قانون کلی برای رفتار ما با کسانی است که با ما اتفاق نظر ندارند؛ فرقی ندارد که در حال رساندن دعوت حق به آن‌ها باشیم یا در ارتباطات زندگی روزمره باشد؛ مانند ارتباطات همه مردم...» [۲۶ و ۲۷]

سید احمدالحسن در بخش دیگری از این مصاحبه گفتند:

«دعوت یمانی بین مردم تفرقه نمی‌اندازد؛ بلکه دعوتی برای اجتماع حول حق است که با ادله عقلی و منطقی و شرعی است. دعوتی به حکمت و موعظه حسنه است و ما نسبت به هیچ فردی ابتدئاً دشمنی نداریم. آنچه نسبت به مخالفینمان مطرح می‌کنیم مناقشه علمی است و بیان فساد نظراتشان از جهت علمی و با ادله عقلی و از منابع مورد قبولشان.»

باین‌حال، مخالفین دعوت به دلیل وحشت از منطق استوار دعوت و گرایش روزافزون مردم پاک‌نهاد به آن، از هیچ‌گونه نشر تهمت و

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دعوت یمانی، دعوتی عقیدتی و بر مبنای ثقلین

- داشت. ایشان حتی بت بزرگ بتکده را سالم گذاشتند.
۳. زمر، ۱۷ و ۱۸.
 ۴. بقره، ۲۵۶.
 ۵. کتاب «جهاد درب بهشت است»، ص ۸۷.
 ۶. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات اسلامی، پائیز ۱۳۶۱، ص ۱۴.
 ۷. پیام فیس‌بوک، ۲۰ آوریل ۲۰۱۸ م.
 ۸. اسراء، ۳۶.
 ۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
 ۱۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.
 ۱۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۴، ص ۵۳.
 ۱۲. رک: مهوری، محمد حسین، سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برخورد با مخالفان جنگ طلب، فصل‌نامه حکومت اسلامی، ش ۱۷.
 ۱۳. پاسخ سید احمدالحسن در واکنش به انتقادهای یکی از مؤمنین خواندنی است: «و هیچ‌کسی بر دیگری برتری ندارد مگر با تقوا. و اگر به نظر یکی از شما احمدالحسن در روزی از روزها عدالت نورزید، یا به شکل نادرستی رفتار نمود، پس در برابر من بایست و هرچه خواستی بگو!... احدی از شما گمان نکند که سینه‌ام با شنیدن شکایت یا نقد یا هر سخنی از هر انسانی به تنگ می‌آید، چه مؤمن باشد و چه مخالف.» (پیام فیس‌بوک، ۲۲ مه ۲۰۱۴ م)
 ۱۴. بقره، ۱۵۹.
 ۱۵. کلینی، ج ۱، ص ۵.
 ۱۶. توبه، ۷۱.
 ۱۷. کافی، ج ۵، ص ۵۵.
 ۱۸. کافی، ج ۵، ص ۴.
 ۱۹. پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۵، ص ۴۰۷.
 ۲۰. نساء، ۹۷.
 ۲۱. متشابهات، ج ۴، پرسش ۱۴۹.
 ۲۲. همان.
 ۲۳. نحل، ۱۲۵.
 ۲۴. کامنت فیس‌بوک، ۱۴ نوامبر ۲۰۱۷ م.
 ۲۵. پیام فیس‌بوک، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۸ م / ۸ مهر ۱۳۹۷.
 ۲۶. مصاحبه با رادیو منجی بشریت، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۶ / ۲۹ دی ۱۳۹۴.
 ۲۷. سید احمدالحسن در کلامی پدران به انصار امام مهدی (علیه السلام) یادآور می‌شوند که: «نیامده‌ام تا خانه‌های مردم و ارتباطات اجتماعی ایشان را نابود کنم؛ بلکه آمدم تا «انسان» بسازم و حقیقتش را به او بشناسانم، اگر خواهان شناخت برای رسیدن به خدا باشد، تا فرستاده خداوند و سفیر او در خلقش بشود. آنچه از شما در این برهه می‌خواهم این است که دین حق را بیاموزید و فرستادگان خداوند به سوی نزدیکان و جامعه خویش باشید.» (پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۷، پرسش ۷۶۲).
 ۲۸. پیام فیس‌بوک، ۷ شوال ۱۴۳۸ / ۲ ژوئیه ۲۰۱۷ م.
 ۲۹. مصاحبه با شبکه دجله، رمضان ۱۴۳۸.

است و همگان را بی‌هیچ دشمنی و عداوتی به حق فرامی‌خواند. مؤمنان به این دعوت الهی، طبق مبانی مسلم دینی و اخلاقی، بیان عقیده خویش را نه تنها حق مشروع، که تکلیف انسانی و اخلاقی خویش می‌دانند. یمانیون در مسیر عمل اجتماعی و تبلیغی خویش، طبق آموزه‌های قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و با تأسی به رهنمودهای امامشان سید احمدالحسن، از استدلال‌های حکیمانه، پنندهای شایسته و نیکوترین روش‌های جدال تخطی نمی‌کنند؛ اما متأسفانه تاکنون بسیاری از حاکمیت‌های سیاسی جهان، به‌ویژه در کشورهای اسلامی، جانب انصاف و عدالت را رعایت نکرده‌اند و به جای برگزاری همایش‌های گفت‌وگو، دست به برخوردهای سلبی و سرکوبگرانه علیه این دعوت زده‌اند.

طبق سیره علوی (به‌عنوان شاخص حق)، حتی مخالفین تند سیاسی هم تا زمانی که دست به شورش نزنند، قابلیت پیگرد قضایی و امنیتی ندارند، چه رسد به پیروان دعوتی عقیدتی و علمی. بنابراین، بر حاکمیت‌های مسلمان حتی اگر عقیده یمانیون را حق نمی‌دانند. لازم است که با امعان نظر در مبانی اسلامی آزادی اندیشه و بیان، در رفتار خویش تجدیدنظر کنند و بدانند که پاسخ اعتقاد و بیان علمی، داغ و درفش نیست! بالاتر از این، شایسته است سیاستمداران، به‌ویژه حاکمان کشورهای اسلامی، به دور از هیاهوهای سیاسی و بدون اکتفا به بولتن‌های مغرضانه، در ادله دعوت الهی سید احمدالحسن نیک بنگرند و فرصت نجات خویش و مردم کشورهایشان را از فتنه‌های هول‌انگیز آخرالزمان، مبدل به اسباب نزول عذابی عظیم و ریشه‌کن‌کننده نمایند؛ والحمد لله اولاً و آخراً.

پی‌نوشت‌ها

۱. نامه ۳۱ نهج البلاغه.
۲. توهین به یک عقیده، هرچند غلط، توهین به شخصیت باورمندان به آن محسوب می‌شود و باب گفت‌وگو و اصلاح را مسدود می‌کند؛ اما اینکه برخی شکستن بت‌ها توسط ابراهیم نبی (علیه السلام) را دلیل بر جواز اهانت می‌دانند، از سوءفهم آنان ناشی می‌شود؛ چراکه حرکت ابراهیم (علیه السلام)، بیان یک تناقض در عقیده خرافی بت‌پرستان با یک تلنگر حکیمانه بود، وگرنه راه‌های زیاد دیگری برای اهانت به بت‌پرستی وجود

راه روشن

خدایا در پناه خود رسان ما را به آن دریا
که در دامان او آرام می‌گیرند ماهی‌ها

چو نوزادی که بی‌مادر ندارد حال آرامی
که چون آغوش مادر نیست ماندی در این دنیا

دلم خون است و می‌بینم جهانی بی تو آشفته
جهانی که نمی‌خواهد بیابد صاحب خود را

چراغ خانه مان را دزدها بی‌اعتنا بردند
و بعد از آن برای کشتنش دادند صد فتوا

به منبر رفت شیخی که خودش انبوه ظلمت بود
به پایین آمد اما راه روشن، حکمت بالا

به گرگ و میش می‌ماند هوای فتنه، سنگین است
خدایا تو پناهم باش در ایام عاشورا

مرا آینه کن توصیف روی دلبرم باشم
غلام حلقه بر گوشش شوم تا آخر دنیا



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.